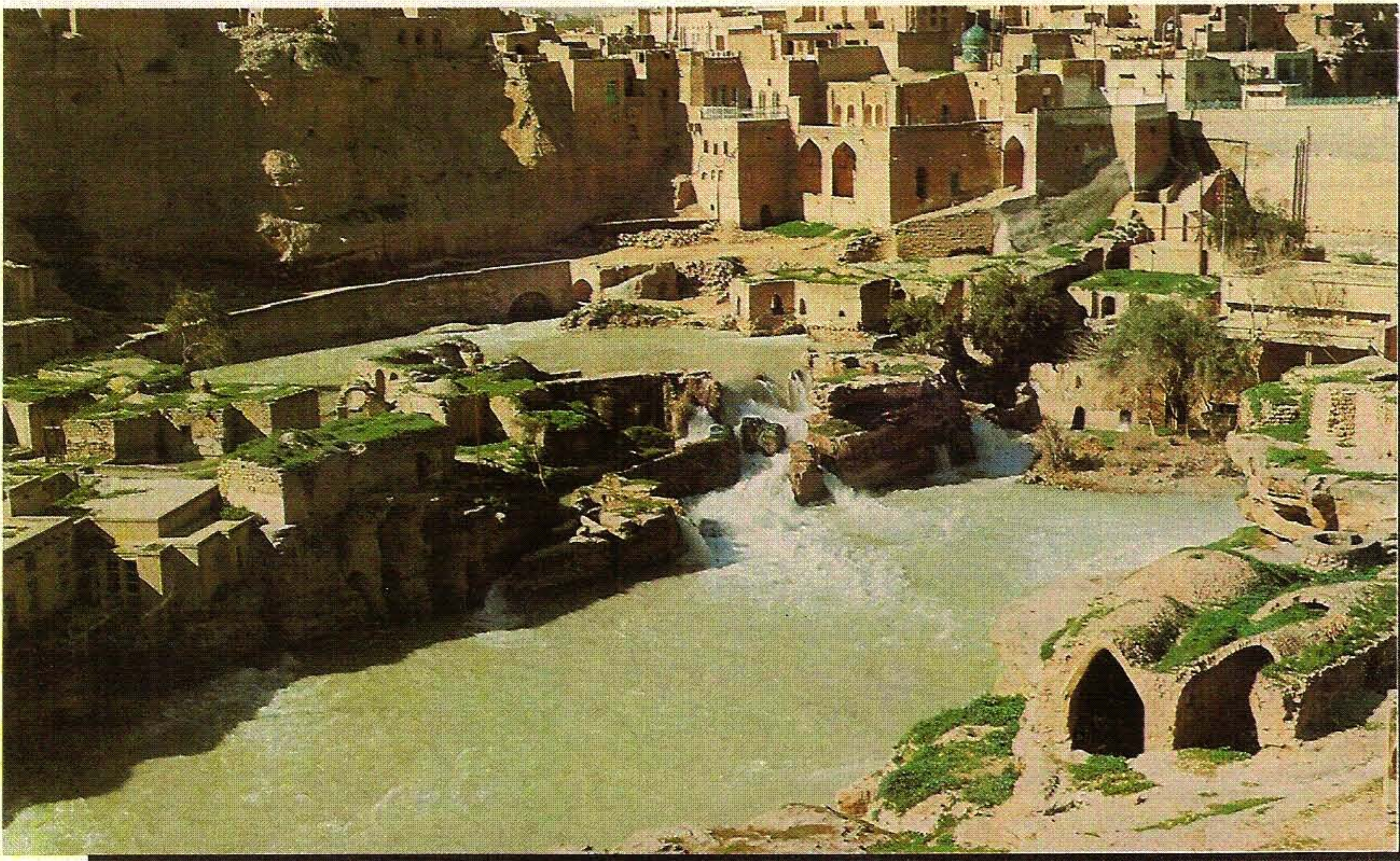


مجله باستان‌شناسی و تاریخ

سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۴
شماره پیاپی ۱۸ تاریخ انتشار: اسفند ۷۴



مرکز نشر دانشگاه تهران

شاک نشین آبدان در ماد غربی*

مهرداد گلزاده

آنها را آزادی بخشید. ۱۰) اودگورلیم‌سخ (Udgurlimsah) پسر آروک‌شیوری (Arukšiburi) پادشاه آبدان، آشوری؛ از برای تمامی آیندگان آزادی بخشیده است ... آنها شاد خواهند بود، آنها لذت خواهند برد ... از برای عشتار، بانوی شهر، آنها بهترین نوع شراب خواهند خواست ...

۱۵) پادشاه یا سرور آینده یا سرور قبیله‌ای یا ... بنابراین چنین گوید: او نمی‌بایست آزادی می‌بخشید! عشتار، بانوی شهر، ریشه‌کن‌کناد فرزندان آنان را... بخواند ...

۲۰) نفرینی ... کدشمن (Kadašman) ... کاتب ...»

با تکیه بر محتوای این لوح، هرتسفلد در نوشته‌های تحت عنوان "بازرگانی آشور با منطقه همدان" - همچون فصل دهم کتاب شاهنشاهی پارس - درباره فعالیت‌های تجاری آشوریان در جاده خراسان بزرگ به بحث پرداخت (هرتسفلد، ۱۹۶۸، ص ۲۴۶-۲۳۸). بر اساس نظر وی این لوح مفرغین عهدنامه‌ای میان بازرگان آشوری (؟) شیلیسروخ و پادشاه آبدان (آبدان) بوده است، او در اینجا لوح را "لوح مرزبانی" (؟) (Kudurru-Tablet) می‌نامد (همان، ص ۲۳۸). متن ترجمه‌نشده میخی لوح بسیار مبهم و پیچیده، و نتیجه‌گیری‌های هرتسفلد از آن مشکوک می‌نمود و متأسفانه چون این لوح پس از آن مفقود شد! (هرتسفلد، ۱۹۴۱، ص ۱۹۵)، امکان مطالعات بیشتر عملاً منتفی گردید. به احتمال زیاد لوح به مجموعه‌داران فروخته شد و در مجموعه‌های خصوصی دست‌به‌دست می‌گشت تا آنکه به سال ۱۹۵۲ به موزه هنری متروپولیتن نیویورک سپرده شد (ماسکارلا، ۱۹۸۰، ص ۳۲، حاشیه ۱۸).

هرتسفلد ضمن مطالعات خویش لوح را به پایان سده سیزدهم ق م تاریخگذاری کرد (هرتسفلد، ۱۹۶۸، ص ۲۴۶-۲۴۵)، اما این تاریخگذاری را دیگران پذیرفتند. دیاکونوف و داندامایف لوح را متعلق

حاشیه

* با سپاس از کامیار عبدی که پاره‌ای از منابع نایاب این نوشته را برای نگارنده فراهم کرد.

به سال ۱۹۳۰ میلادی هرتسفلد در مقاله‌ای که درباره لوح زرین یافت شده از همدان منسوب به آریازمنه (Ariyāramna) نوشته بود، به پاره‌ای از اشیای دیگر که در اواخر دهه ۱۹۲۰ در همدان در دست اهالی (عتیقه‌فروشان؟) دیده بود، اشاره کرد: لوح‌های زرین و سیمین هخامنشی، یک لوح گلین، یک سنگ‌نیشته، یک ظرف سیمین با نیشته‌ای از خشپارشا، یک مهر استوانه‌ای با نیشته عیلامی و یک لوح مفرغین نیشته‌دار (هرتسفلد، ۱۹۳۰).

بر روی این لوح مفرغین که ۱۰۴۵ میلی‌متر طول، ۹۰۵ میلی‌متر عرض و ۶ میلی‌متر قطر دارد، نیشته‌ای در ۲۱ سطر به خط میخی اکدی و نقش مردی و ستاره‌ای هشت‌پر دیده می‌شود (طرح ۱). هرتسفلد می‌نویسد که به او گفته بودند که این لوح را از "جایی در شمال همدان" یافته‌اند (همان، ص ۱۱۷).

هرتسفلد چند سال بعد این لوح را در مقاله‌ای مستقل به تفصیل معرفی کرد، و ترجمه‌ای از نیشته میخی آن با یاری ک. ج. گد، برونومایسر، آرتور اونگناد و سیدنی اسمیت ارائه داد، که هر چند به درستی مفهوم نبود ولی یک چند نکته از آن دریافت می‌شد. در متن سخن از مردی است به نام شیلیسروخ (Šilisruh) که با گواه گرفتن خدایانی همچون عشتار (Ištar)، شمش (Šamaš) و انلیل (Enlil) تعهدی به شاه سرزمین آبدان (Abdadana) می‌سپرد. هرتسفلد این لوح را روایت تجاری - اجازه‌نامه حقوق گمرکی و هبه اموال (اصطلاح آلمانی: Freibrief) - می‌شمرد و در ادامه مقاله در مورد جغرافیای تاریخی نیمه غربی فلات ایران و مکانیابی آبدان (آبدان) به بحث می‌پردازد (هرتسفلد، ۱۹۳۸).

پس از آن با یاری دوباره سیدنی اسمیت بخش‌های ناخوانای نیشته میخی لوح مفهوم شد، ترجمه نهایی هرتسفلد از این قرار است:

«۱) عهدنامه‌ای (از / برای؟) شیلیسروخ بازرگان، برای ده سال مردمان از برای پادشاه گزارش آورند؛ یک بز بالغ از برای پادشاه قربان کنند؛ دو لباس پشمی از بهترین نوع از برای پادشاه. ۵) این است تعهد او.

عشتار، شمش و انلیل گواه او باشند، پادشاه رویایی دید، او



طرح ۱. لوح مفرغین شیلیسروخ (برگرفته از: دیاکونوف، ۱۹۷۸)

Fig. 1. The Bronze Tablet of Šilisruḫ (after Diakonoff, 1978)

ص ۵۲ و ۶۳ و بسنجید با: داندامایف و گراننوسکی، ۱۹۸۷، ص ۸۰۷). با توجه به اشارات چندی که در متن به ایزدبانوی عشتار با لقب بانوی جماعت (بانوی شهر) شده است به نظر می‌رسد که سرزمین شیلیسروخ، شاهک‌نشین بیت - عشتار (Bīt-Ištar) باشد (دیاکونوف، ۱۹۷۸، ص ۵۲ و ۶۴)، که گویا در حوالی کرمانشاهان کنونی واقع بوده است (کونینگ، ۱۹۳۸).^۱ دیاکونوف اعتقاد دارد که این لوح جدیدتر از سده نهم قم نیست (دیاکونوف، ۱۹۷۸، ص ۶۶). به هر روی این لوح را که به گویش بابلی زبان اکدی نبشته شده می‌توان همچون مدرکی برای رواج داشتن خط و کتابت نزد مادها به شمار آورد (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۴۵۱). و صدالبته این نبشته اکدی نشاندهنده نفوذ عناصر فرهنگی میانرودانی (بابلی) در ماد غربی است (داندامایف، ۱۹۸۶، ص ۱۱۷، حاشیه ۱)، که شواهد آن بسیار است (نیولی، ۱۹۸۸ و داندامایف، ۱۹۸۸، ص ۳۳۲ به بعد).
نقش ستاره هشت پر بر روی لوح گویا نماد ایزد بانوی عشتار باشد (دیاکونوف، ۱۹۷۸، ص ۵۳)، که در نقش مقابل آن، مرد (پادشاه؟) به علامت احترام دست خویش را در برابر ستاره بلند کرده است (طرح ۲). در یک بررسی از سبک فن‌شناسی لوح و نقشمایه‌های آن

حاشیه

۱. نگارنده این سطور در مقاله‌ای آماده برای انتشار، با عنوان «کنگاور: پرستشگاه آناهیتا» و بیت - عشتار نبشته‌های کهن» به مدد قرینه‌های متعدد باستان‌شناختی، زبان‌شناختی و جغرافیای تاریخی به‌مکانیابی دقیق شاهک‌نشین بیت - عشتار پرداخته است.

به سده‌های دهم و نهم قم می‌دانند (داندامایف، ۱۹۷۲، ستون ۴۷۷، حاشیه ۲)، بعدها دیاکونوف هنگامی که به سال ۱۹۶۳ در یک فرصت مطالعاتی در ایالات متحده به سر می‌برد، لوح را از نزدیک بررسی کرد و به ترجمه نبشته میخی آن دست زد و نظریات هرتسفلد را محتاج بازنگری یافت (دیاکونوف، ۱۹۷۸). ترجمه دیاکونوف چنین است:

«(۱) شیلیسروخ نفرینی (؟) بر زبان آورد، این چنین: «مردان پادشاه، که خادمان یا (کسانی که) پشم بزهای پادشاه را می‌چینند... (باشند)، (۵) دو لباس خوب (و) یک کوزه آبجو... (بیاورند) و این خدمت موظف آنان باشد. عشتار، شمش و سرور کوهستان گواه (آنان) باشند، پادشاه رویایی دید (و ۱۰) آزاد ساخت آنان را (از خدمت موظفشان).

(۱) در آینده، (اگر) یسوبویان (Iasubuians) [ازکاسیان]، مردان (؟) [شاه] ابدَدَن، (یا) آشوریان از این پس پیدایشان شود، یا که عیلا میان یا کوهنشینان (۱) [لولویان] طغیان کنند... (۵) عشتار، بانوی جماعت، براند (آنان را) همچون [رو]دی در جریان (به یک سوی)، که شاهی در آینده یا [شهرزاده‌ای (؟) یا سرور] [ی] (براین) جماعت یا دا[ور]ی (؟) که چنین گوید: شما آزاد نیستید. عشتار، بانوی جماعت، براند (۱۰) [سلالة او و ذریه او را به یک سوی، و جنگی مقدر (او را) تباه سازد. غضبناک برخیزد (علیه) [او].»

دیاکونوف پس از بحثی دقیق و مفصل بدین نتیجه می‌رسد که این لوح مربوط به پادشاهی است به نام شیلیسروخ که نام ابدَدان (اَبَدَدَن) نه همچون سرزمین وی که در زمره دشمنانش آمده است (همان،

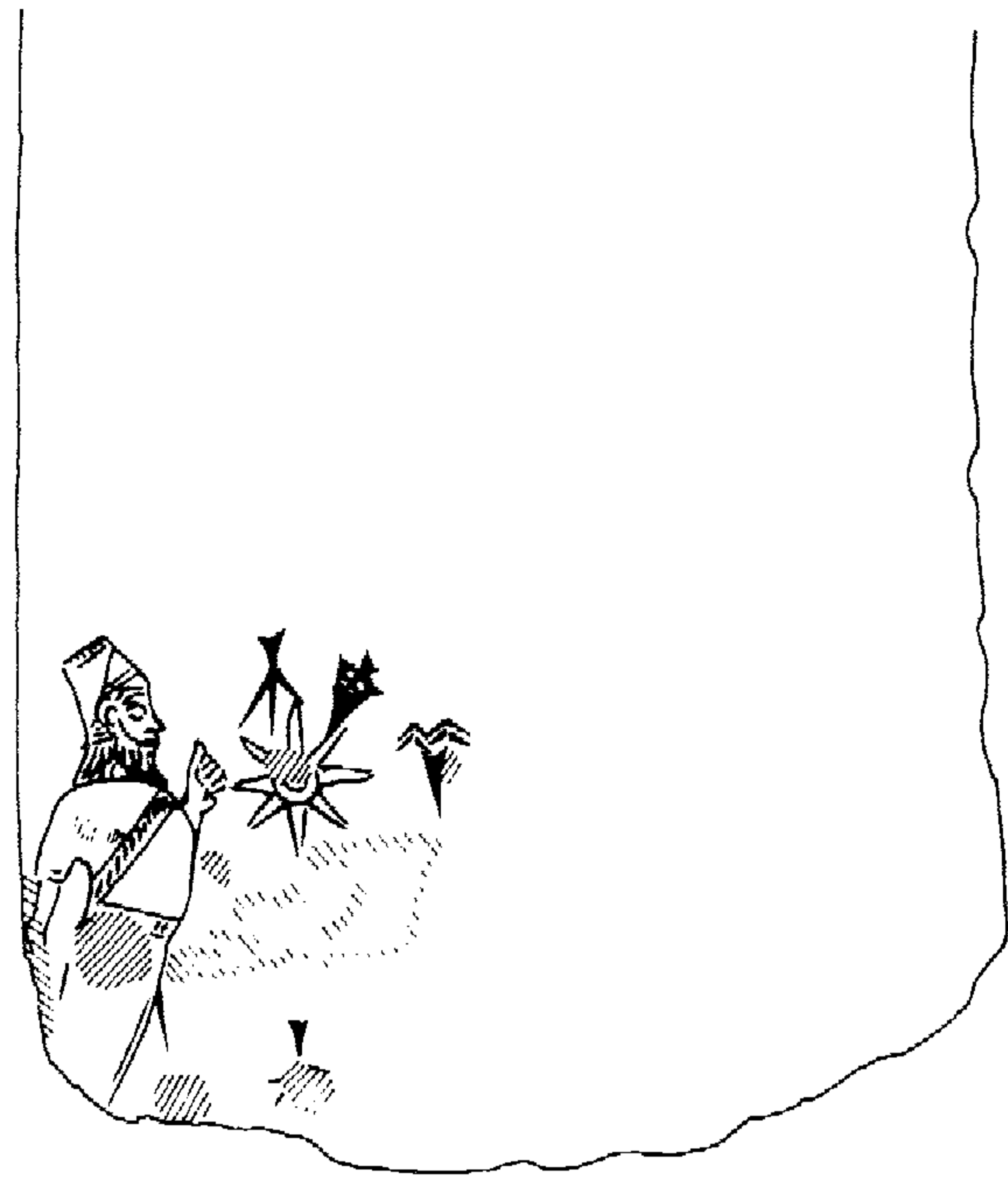
می‌کند (همان، ص ۲۴۱-۲۴۰، شماره ۳۳۹). ماسکارا منکر وجود سبک یا مکتب هنری برای مادهاست (ماسکارا، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۴)، بنابراین اعتقادی به "مادی" بودن این لوح ندارد، ولی در اصل آن نیز تردیدی نمی‌کند.

برآمدن میانرودان شمالی تحت لوای آشوریان و در نهایت تأسیس امپراتوری آشور- در دوره آشور نو (۹۱۱ تا ۶۰۵ ق م) - در تاریخ باستانی شرق نزدیک واقعه‌ای بس مهم است. درست برخلاف میانرودان جنوبی که رونق خویش را مدیون کشاورزی وابسته به شبکه آبراههای مصنوعی میان دجله و فرات بود، میانرودان شمالی استعدادی از برای کشت و زرع وسیع نداشت. بابل مهمترین شهر میانرودان جنوبی نقطه آغاز و انجام همه راههای تجاری دنیای کهن بود، جاده مبادلات بازرگانی خراسان بزرگ از طریق بابل، سرپل ذهاب، بیستون، همدان و ری، آسیای غربی را به آسیای مرکزی پیوند می‌داد، ولی میانرودان شمالی در مسیر راههای تجاری عهد باستان جایی نداشت و بنابراین از شکوه و ثروت بابل در آنجا خبری نبود. در شهرهای مهم آشوری مردمانی فقیر، ولی جسور، تندخو و سلحشور زندگی می‌کردند؛ در آن زمان آنان خویش را سزاوارترین مردمان برای سروری بر دیگران می‌یافتند. قدرت یافتن روزافزون آشور طی نیمه نخست هزاره یکم ق م و نیاز این امپراتوری که طبیعتی این چنین فقیر داشت، به منابع طبیعی و معدنی سرزمینهای دیگر، لشکرکشیهای متعدد غارتگرانه پادشاهان آشور به اینجا و آنجا را توجیه می‌کند. در این میان آشوریان مجبور بودند که دائماً تسلط خویش را بر کوهسارهای زاگرس که سرشار از مواد اولیه و غنایم پُرارزش بود، تحکیم کنند (بنگرید به: لوبن، ۱۹۷۲). در طی یک چند سده نخستین هزاره یکم ق م آشوریان بارها و بارها به قصد تسلط بر شمال غرب ایران و نظارت بر جاده خراسان بزرگ به زاگرس لشکر کشیدند (بسنجید با: لوبن، ۱۹۷۷ الف). پادشاهان آشور شرح فتوحات خویش را بر سالنامه‌ها و یادبودنامه‌های پیروزی نوشتند. در این نوشته‌ها نام دهها و صدها ناحیه جغرافیایی لبه غربی فلات ایران ذکر شده که آبدان یکی از آنهاست.^۲

کهنترین اشاره به نام سرزمین آبدان در نوشته‌های آشوری مربوط به روزگار شلمنصر سوم (۸۵۸ تا ۸۲۴ ق م) است. به سال ۸۴۳ ق م (شانزدهمین سال سلطنت شلمنصر) پادشاه آشوری پس از لشکرکشی به سرزمین مانایان (پادشاهی مانا در جنوب دریاچه اورمیه و کردستان)

حاشیه

۲. ترکیبات این لوح که تحت شماره ۵۲.۱۱۹.۱۲ مجموعه راجرز (Rogers Fund, 52.119.12) در موزه هنری متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود، چنین است: Cu: %۹۴٫۸، Sn: %۴٫۰۰، Pb: %۰٫۹۵۷، Zn: %۰٫۰۴۱
 ۳. برای تجزیه و تحلیل جغرافیایی نوشته‌های آشوری و به ویژه جغرافیای نیمه غربی فلات ایران در دوره آشور نو، گذشته از تألیف بنیادی و اینک کلاسیک شده دلپج (۱۸۸۱) بنگرید به مطالعات اشترک (۱۸۹۸-۱۹۰۰)، بیلربک (۱۸۹۸)، هوسینگ (۱۹۰۸) و فورر (۱۹۲۱). همچنین مطالعات اخیر لوبن (۱۹۷۳-۷۴) هر چند که این نگارنده بسیاری از نظریات وی را باور ندارد.



طرح ۲. نقشمایة انسانی روی لوح (برگرفته از: ماسکارا، ۱۹۸۸)
 Fig. 2. The Human Motif on the Tablet (after Muscarella, 1988)

با نیم‌نگاهی به نظریات هرتسفلد لوح به سده‌های دوازدهم و یازدهم ق م تاریخگذاری شده است (کالمایر، ۱۹۷۲-۷۵، ص ۶۵). در پرتو مطالعات تطبیقی تاریخ هنر و نقش‌نگاری (iconography)، این لوح مفرغین را که در مکتب مفرغ‌کاری بابلی جای می‌گیرد (کالمایر، ۱۹۷۳، ص ۱۸۷ به بعد، تصویر ۱۳۵) می‌توان نمونه‌ای "فراموش شده" از هنر مادها دانست (کالمایر، ۱۹۷۴، ص ۱۱۳، تصویر ۱). نقش انسانی روی لوح (نقش پادشاه؟) به سبکی که در گروهی از مفرغهای شبه‌آشوری یک مجموعه خصوصی دیده می‌شود نزدیک است (کالمایر، ۱۹۸۴، تصویر ۱۱، پس از آن: ص ۱۴۴، حاشیه ۴۸) و لباس و کلاه این پادشاه به لباسهای بابلی در اواخر دوره کاسیان (سلالة کاسی بابل: ۱۷۴۶ تا ۱۱۷۱ ق م) شباهت دارد (کالمایر، ۱۹۸۶، ص ۵۶۷، تصویر ۲۹). با این توصیفات گویا می‌توان برای سبک این لوح مفرغین منشأ میانرودانی قایل شد.

ماسکارا در مطالعات فن‌شناختی خویش در مورد فلزکاری عصر آهن و اشیای بدلی هنر شرقی نزدیک باستانی به اشیایی از این دست اشاره می‌کند (ماسکارا، ۱۹۷۷). در جایی دیگر او ضمن بررسی یافته‌های هخامنشی و شبه‌هخامنشی منسوب به همدان که بیشتر آنها را هرتسفلد معرفی کرده، بدین لوح اشاره نموده و قول هرتسفلد را درباره انتساب آن نامطمئن دانسته است (ماسکارا، ۱۹۸۰، ص ۳۲، حاشیه ۱۸، تصویر ۹). همچنین وی در فهرست اشیای مفرغی و آهنی موزه هنری متروپولیتن نیویورک از این لوح همچون نمونه‌ای از اشیای مفرغین 'ایرانی' نام می‌برد (ماسکارا، ۱۹۸۸، ص ۲۴۰-۲۳۸، شماره ۳۳۸)^۲ و نمونه مسین مشابه آن را که کتیبه‌ای هم دارد معرفی

متصرفاتش در زاگرس، چیزی جز ادعاهایی واهی ندانسته‌اند (کامرون، ۱۳۶۵، ص ۱۱۱ و بسنجید با: اُمستد، ۱۹۲۳، ص ۱۶۱ - ۱۵۸). ولی دیگران روزگار آددنیاری را یک دوره اوج نفوذ آشور در شمال غرب فلات ایران به شمار آورده‌اند که طی آن آشوریان احتمالاً پیشرفت مهمی به موازات البرز به سوی مشرق کردند (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۲۱۵ و دیاکونوف، ۱۹۹۱، ص ۱۵).

تاریخ آشور از روزگار تیگلت پیله‌سر سوم (۷۴۵ تا ۷۲۸ ق م) وارد دوران جدیدی شد. با به پادشاهی رسیدن وی سی‌وشش سال (۷۸۱ تا ۷۴۶ ق م) بحران و رکود در تاریخ آشور به پایان رسید و دوره "جنگ آشوری" آغاز شد. در این زمان امپراتوری آشور که به اوج قدرت رسیده و به یگانه نیروی بی‌رقیب شرق نزدیک مبدل شده بود، نظم را در سراسر قلمرو وسیع خویش با جنگ برقرار می‌ساخت. عامل این ترقی چشمگیر آشور، اصلاحات سیاسی و نظامی تیگلت پیله‌سر و مبنای این اصلاحات جنگ دمادم و پیایی بود.

در سال دوم پادشاهی خویش تیگلت پیله‌سر برای نخستین بار به ماد لشکر کشید (پراشک، ۱۹۰۶، ص ۴۳ به بعد، دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۲۴۵ به بعد، دیاکونوف، ۱۹۸۵، ص ۷۰ به بعد و داندامایف و گرانووسکی، ۱۹۸۷، ص ۸۱۱ به بعد). در میان سرزمینهای گشوده شده نام "سرزمین" بیت-آبدانی (Bit-Abdadani)، در متن آشوری: *KUR Bit-Ab-da-da-ni* از سرزمینهای همجوار پُرسوا به چشم می‌خورد (زُست، ۱۸۹۳، شماره ۶، سطر ۲۷ و دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۵۳، حاشیه ۲۳۰). همچنین در جایی دیگر از سالنامه سال دوم (۷۴۴ ق م) پادشاهی تیگلت پیله‌سر چنین آمده است (زُست، ۱۸۹۳، شماره ۸، سطر ۳۵، لوکنیل، ۱۹۲۶، ص ۲۷۱، بند ۷۶۶ نیز بسنجید با: کونینگ، ۱۹۳۴، ص ۱۶ و دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۵۰، حاشیه ۲۰۹):

«... شهرکیت پتیه (Kitpattia) از [سرزمین] بیت - آبدانی را که توئکو (Tunaku) [شاهک پُرسوا] متصرف شده بود، شهر بندان کردم، تسخیر کردم، تاراج کردم...»

و این اشاره به مطلب بسیار مهمی دارد: نبرد میان شاهکان سرزمین ماد که گویا در آن روزگار پدیده‌ای شایع بوده است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۵۱، حاشیه ۲۱۳). به یاد بیاوریم که در لوح مفرغین پیشگفته نیز، شلیسروخ شاهک بیت - عشتار به درگیریهای خویش با آبدان و دیگر شاهک‌نشینهای ماد اشاره می‌کند.

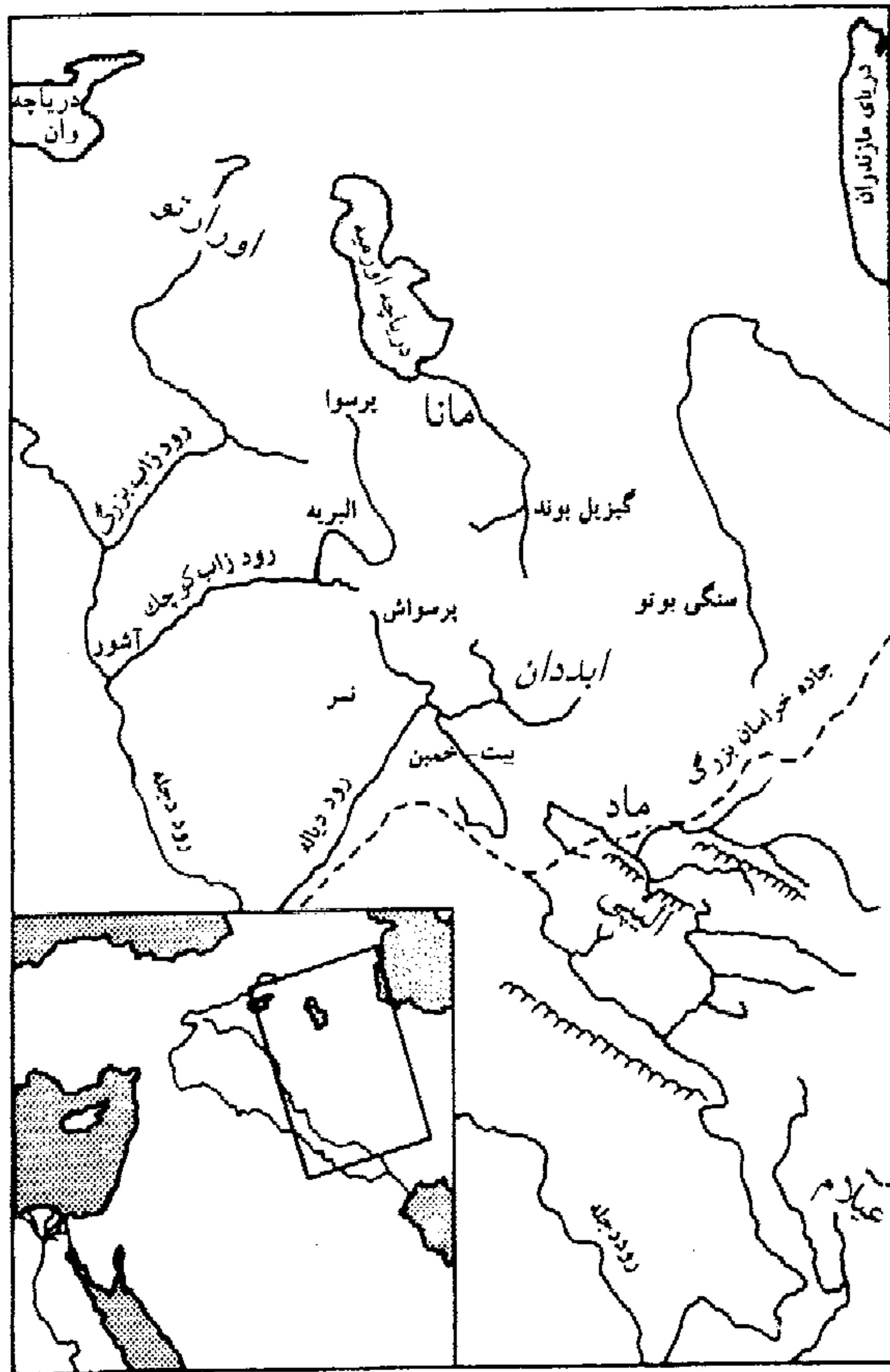
به هر روی طی لشکرکشی تیگلت پیله‌سر ضربه بسیار سختی بر ساختارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی شاهک‌نشینهای سرزمین ماد وارد آمد. باج و خراج بس سنگینی بر سرزمینهای گشوده شده وضع کردند: سالانه ۳۰۰ تالانت (۹ تُن) سنگ لاجورد و ۵۰۰ تالانت (۱۵ تُن) ساخته‌های مفرغین (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۲۴۹). ولی برخلاف نظر برخی پژوهشگران این شاهک‌آبدان، منو-کی - صابه (Mannu-kī-sābē) نبود که به تنهایی مکلف به پرداخت این چنین باج و خراج سنگینی باشد (کامرون، ۱۳۶۵، ص ۱۱۲، کونینگ، ۱۹۳۴، ص ۱۷ و علیف، ۱۹۴۸، ص ۹۲). مسلم اینکه آشکارا سوءتفاهم بارزی در درک این بخش از سالنامه سال دوم تیگلت پیله‌سر رخ داده

و چند شاهک‌نشین دیگر، به "شهر" آبدانی (Abdadāni)، در متن آشوری: *URU Ab-da-da-a-ni* (تاخته و سپس به نمر (Namar) در دره دیاله رفته و شورش آنجا را فرونشانده است (میشل، ۱۹۵۲، ص ۴۷۲، سطر ۴-۵ و همچنین: دیاکونوف، ۱۹۸۵، ص ۶۱). بر اساس بازسازی مسیر این لشکرکشی گویا آبدانی در جنوب شرقی سرزمین پُرسوا (Parsūa) - جنوب غربی دریاچه اورمیه - و شمال شرقی سرزمین بیت - حَمَبَن (Bīt-Hamban) - غرب کرمانشاهان - واقع بوده است (داندامایف، ۱۹۸۲).

پس از آن چندبار دیگر نام آبدان در نوشته‌های روزگار شلمنصر سوم دیده می‌شود: زمانی به نام "سرزمین" بیت - آبدانی (Bīt-Abdadāni)، در متن آشوری: *KUR Bīt-Ab-da-da-a-ni* و این بار نیز پیوسته با پُرسوا (شرودر، ۱۹۲۲، شماره ۱۱۳، ستون ۴، سطر ۱۴). بار دیگر همچون بخشی از سرزمین کوتیان (Guti/Gutium) در یک فهرست جغرافیایی (شرودر، ۱۹۲۰، شماره ۱۸۳، سطر ۸). دگر بار با نام "سرزمین" آبدانی (در متن آشوری: *KUR Ab-da-da-a-ni*) در متن دیگری که فهرستی را از سرزمینهای گشوده شده در لشکرکشی سال ۸۴۳ ق م شامل است (میشل، ۱۹۵۴، ص ۳۶، سطر ۳۵). از همه مهمتر بر مجسمه کوربعیل (Kurba'il) از شلمنصر - که شرح فتوحات وی را بر پیکر خویش دارد - با نام "سرزمین" آبدانی (Abdadani)، در متن آشوری: *KUR Ab-da-da-ni* و در این زمان در میان سرزمینهای آلبریه (Allabria) - در سرچشمه زاب کوچک - و نَمَری (Namri) - همان نمر در دره دیاله - جای گرفته بوده است (کینز - ویلسن، ۱۹۶۲، ص ۹۵ - ۹۴، سطر ۲۰ و ص ۱۱۳). و این البته علاوه بر اینکه نشاندهنده موقعیت آبدان در فهرست سرزمینهای تابع آشور است، معیارهایی برای مکانیابی آن به دست می‌دهد.

سالها پس از آن در روزگار آددنیاری سوم (۸۰۵ تا ۷۸۲ ق م) در یکی از گنبدنشته‌های نیمرو که گویا متعلق به سال ۸۰۲ ق م است، پادشاه آشوری در فهرستی از سرزمینهای تابع خویش در زاگرس از "سرزمین" آبدان (Abdadana)، در متن آشوری: *KUR Ab-da-da-na* نیز نام می‌برد (پراشک، ۱۹۰۶، ص ۷۵، دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۲۱۴، دیاکونوف، ۱۹۸۵، ص ۶۸ و داندامایف و گرانووسکی، ۱۹۸۷، ص ۸۱۱). بر اساس متن گنبدنشته (راولینسن، ۱۸۶۱، برگ ۳۵، شماره ۱، سطر ۸ همان در: شرادر، ۱۸۸۹، ص ۱۹۰ و لوکنیل، ۱۹۲۶، ص ۲۶۲، بند ۷۳۹) سرزمین آبدان در میان سرزمین آلبریه و نَمَری (Na'iri)، که نامی عام برای سرزمینهای ناشناخته کوهستانی شمال و شمال شرقی بوده، قرار داشته است.

تا این زمان گویا تنها یک بار لشکریان آشوری مستقیماً وارد خاک شاهک‌نشین آبدان شده بودند و آن در طی لشکرکشی سال ۸۴۳ ق م شلمنصر سوم بوده است و تمامی موارد دیگر ذکر نام آبدان در نوشته‌های روزگار شلمنصر یا اشاره به تابعیت آن شاهک‌نشین دارد و یا مربوط به یادآوری لشکرکشی پیشگفته است؛ شاید البته تنها نوشته‌های مجسمه کوربعیل در این میان مستثنی باشد. برخی از پژوهشگران مفاد گنبدنشته مورخ ۸۰۲ ق م آددنیاری سوم را در مورد حدود و ثغور



نقشه موقعیت شاهک‌نشین ابدادان

Map of the Location of the Abdadāna Petty Kingdom

خودداری کرده است (ابلینگ، ۱۹۲۸)؛ همچنین داندامایف به موقعیت جغرافیایی آن اشاره‌ای نکرده است (داندامایف، ۱۹۸۲). گروهی ابدادان را در نزدیکی بیجار در شمال غربی همدان مکانیابی می‌کنند (هرتسفلد، ۱۹۳۸، ص ۱۷۶ و هرتسفلد، ۱۹۴۱، ص ۱۹۶)، دیگران آن را در حوالی گروس کنونی می‌دانند (رایت، ۱۹۴۳، ص ۱۷۴، حاشیه ۱۰، ص ۱۷۹، حاشیه ۲۹ و ۳۳). دیاکونوف آن را در فاصله میان سنندج و همدان می‌داند (دیاکونوف، ۱۹۷۸، ص ۶۵) و برخی نیز شمال همدان را پیشنهاد می‌کنند (کالمیر، ۱۹۷۲، ص ۶۵، رید، ۱۹۷۸، ص ۱۴۰، تصویر ۲، ص ۱۴۲، تصویر ۳ و رید، ۱۹۷۹، ص ۱۷۶ و ۱۸۰). بنا بر روایات مختلف کتیبه‌های آشوری، ابدادان در همسایگی پرسوا قرار داشته و گویا به روزگار سارگن دوم به ایالت آشوری پرسوا ملحق شده

حاشیه

۴. پیشتر بر مبنای قرائت‌های قدیمی، این نام را که در متن آشوری چنین حرف‌نویسی شده است: *Man-nu-GIM-ÉREN.MEŠ*، منو-کیم-صبه (*Mannu-kîma-šabê*) می‌نوشتند، شکلی که در نوشته حاضر آمده بر مبنای قرائت جدید اِدزارد است.

است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۵۱، حاشیه ۲۱۶). منو-کی-صابه (رُست، ۱۸۹۳، شماره ۱۲، سطر ۵۴، لوکنیل، ۱۹۲۶، ص ۲۷۲، بند ۷۶۸ و به ویژه: اِدزارد، ۹۰-۱۹۸۷) فرزند ابددنی (*DUMU Ab-da-da-ni*) نامی اکدی (بابلی و شاید آشوری بنگرید به: دلاتر، ۱۸۸۳، ص ۹۱) دارد و این نشانه تفوذ پاره‌ای عناصر فرهنگی بابلی در ماد غربی است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۵۱، حاشیه ۲۱۷). نکته شایان توجه اینکه در اینجا نام پدر منو-کی-صابه، ابددنی است و این واژه هم به مانند نام مردمان (اشخاص) و هم به مانند نام جای به‌کار رفته است.

در لشکرکشی سال ۷۳۷ ق م تیگلت پیله‌سر سوم به ماد گویا بیت-ابددنی از اهداف عملیات نبوده، زیرا در فهرست سرزمین‌های گشوده شده نامش نیامده است. بعدها در لوح گلین نیم‌رود، که به سال ۷۲۸ ق م تاریخگذاری شده است، در میان سرزمین‌های تابع آشور در روزگار پادشاهی تیگلت پیله‌سر نام بیت-ابددنی به همراه نمر، بیت-حمن، پرسوا و دیگر ولایات خردماد همچون ایالتی درج شده است (رُست، ۱۸۹۳، شماره ۶۲، سطر ۳۰ و لوکنیل، ۱۹۲۶، ص ۲۸۵، بند ۷۹۵)؛ بر اساس این متن در روزگار تیگلت پیله‌سر بیت-ابددنی پاره‌ای از ماد به معنی محدود کلمه یا ایالت ماد آشوریان (رُست، ۱۸۹۳، شماره ۶۴، سطر ۳۵ و بسنجید با: دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۵۴، حاشیه ۲۳۰) به‌شمار می‌آمده است.

آخرین باری که نام بیت-ابددنی در متون آشوری پدیدار می‌شود، مربوط به روزگار سارگن دوم (۷۲۱ تا ۷۰۵ ق م) است. طی لشکرکشی سال ۷۱۴ ق م (لشکرکشی هشتم سارگن) به پادشاهی اورارتو، سپاهیان آشور به سرزمین پرسواش (*Parsuas*) وارد شدند، در اینجا شاهکان سرزمین‌های مجاور و در میان آنها شاهک‌نشین بیت-ابددنی هدایایی به سارگن تقدیم کردند (تورو-دانزن، ۱۹۱۲، سطر ۳۹ همان در: لوکنیل، ۱۹۲۷، ص ۷۶، بند ۱۴۶).

در این زمان نام بیت-ابددنی در کنار سرزمین سنگی بوتو (*Sangibutu*) و قلمرومادهای نیرومند (*Ma-da-a-a dan-nu-ti*) آمده است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۶۶۱، حاشیه ۲۷۷ و لوین، ۱۹۷۷، ص ۱۴۲). همچنین در جمع شهرهایی که خراج معوق خویش را در این زمان پرداختند، نام کیت پتی (*Kitpatai*) همچون شهری در سرزمین گیزیل بوند (*Gizilbunda*) درج شده است (لوکنیل، ۱۹۲۷، ص ۷۷، بند ۱۴۹، دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۲۶۹ و لوین، ۱۹۷۷، ص ۱۴۱). گویا در فاصله روزگار تیگلت پیله‌سر سوم تا سارگن دوم بیت-ابددنی بخشهایی از خاکش را از دست داده بوده و کیت پتی (کیت پتی دوران تیگلت پیله‌سر) از آن جدا و به گیزیل بوند ملحق شده بوده، شاید این نیز نشانی از نبرد میان شاهک‌نشین‌های خرد ماد باشد.

با توجه به موارد متعدد ذکر نام ابدادان (ابددانی، بیت-ابددانی، ابددنی، ابددَن، بیت-ابددنی: پارپولا، ۱۹۷۰، ص ۲) از روزگار شلمنصر سوم تا سارگن دوم می‌توان تصور کرد که این شاهک‌نشین در قلب زاگرس قرار داشته است (اشترک، ۱۹۰۰، ص ۳۲۷)، ولی به هر روی مکانیابی دقیق آن دشوار می‌نماید، کما اینکه ابلینگ از مکانیابی آن

است؛ با توجه به مکانیابی ایالت پرسوا در دوره پادشاهی تیگلت پله سر سوم و سارگن دوم که احتمالاً در شمال غربی ماهی دشت کرمانشاه واقع بوده است، شاید بتوان آبدان را در مثلث بین سنندج - بیجار، همدان و کرمانشاه کنونی قرار داد.^۵

و اما درباره نام آبدان باید گفت که مسلماً این واژه آهنگ ایرانی دارد (بسنجید با: گرانتووسکی، ۱۹۷۰، ص ۱۷۷)؛ هرچند که برخی می‌پندارند آبدان نامی کاسی بوده و احتمالاً ساکنان آن سرزمین در سده‌های ۸-۹ ق م تبارکاسی داشته‌اند (داندامایف، ۱۹۸۲)، دیاکونوف صراحتاً به ایرانی بودن نام آبدان اشاره می‌کند، ولی ریشه‌شناسی آن را روشن نمی‌بیند (دیاکونوف، ۱۹۷۸، ص ۶۵).

هیئتس در بازشناسی و بازسازی واژگان ایرانی راه یافته در دیگر زبانهای عهد باستان به نام آبدان نیز می‌پردازد؛ بر اساس نظر وی «آبدانه» (*abdadāna*) مرکب است از: واژه اوستایی «آبد» (*abda*) در معنی «ممتاز، اعلا، عالی، بسیار خوب» (گونه پارسی میانه آن [*ṗdshst*] در معنی «فوق العاده») و پسوند پارسی باستان «دانه» (*dāna*) در معنی «جایگاه»؛ بسنجید با واژه پارسی باستان «دائیو دانه» (*daivadāna*) به معنی «خانه دیوان» (بتکده)؛ البته هیئتس برای پاره دوم نام آبدان پیشنهاد دیگری نیز دارد و آن «دانه» (*dāna*) در معنی «تحفه، بخشش، هدیه» - قابل سنجش با «دَنوم» (*donum*) لاتین - است (هیئتس، ۱۹۷۵، ص ۱۷). این نظر مطمئن نیست، به ویژه با توجه به محمل تاریخی و جغرافیایی نام آبدان مشکل بتوان ریشه‌شناسی هیئتس را پذیرفت؛ به یاد بیاوریم به کار رفتن نام آبدان را هم به مانند نام اشخاص و هم به مانند نام جای. بنابر نظر هیئتس آبدان ایرانی باستان به معنی «جایگاه ممتاز» یا «مکان عالی» یا چیزی از این دست خواهد بود و این را اگر بتوان نام جایی شمرد مسلماً نمی‌توان نام شخص دانست؛ نام هیچ‌کس جایگاه یا مکان عالی و ممتاز نخواهد بود. همچنین «دانه» در معنی تحفه و بخشش و هدیه خود به اندازه کافی مطمئن و روشن نیست و بنابراین ترکیب آن با ممتاز و عالی و اعلا همچون نام سرزمین یا نام اشخاص مشکوک می‌نماید.

ریشه‌شناسی که اینک پیشنهاد می‌گردد، بر پایه اهمیت جایگاه آب در حیات تاریخی و معیشت ساکنان فلات ایران از گذشته‌های دور تا به امروز است. آبدان را در شمال ناحیه همدان از سمت غرب تا جنوب بیجار و سنندج مکانیابی کردیم. اینجا از قدیم به کم‌آبی شهرت داشته است. در همدان و دشت فراخ شمال آن هیچ رودخانه پُرابی که تکافوی نیاز جمع‌کثیری را بکند جاری نیست، این کم‌آبی حتی امروزه محسوس است. رودکهایی که از ذوب برفها و یخهای الوند و ستیغ موسوم به یخچال پدید می‌آیند به اندازه کافی آب تأمین نمی‌کنند؛ جالب اینکه شمال این ناحیه در نبشته‌های آشوری شه نارتی (*Sa nārti*) - سرزمین رودکها - نامیده می‌شده است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۱۲۲ و ۲۶۳).

آبدان را می‌توان به واژه پارسی نو بازساخته آبدادان (از لحاظ ساخت لغوی بسنجید با: بامدادان) باز شناخت و شکل ایرانی باستان آن

را می‌توان به‌گونه *āpdātāna** مرکب از سه پاره *āna*، *dāta*، *āp* بازسازی کرد. *āp* در پارسی باستان به معنی آب و نیز ایزد آب (بارتولومه، ۱۹۰۴، ستون ۳۲۹-۳۲۵ و کنت، ۱۹۵۳، ص ۱۶۸)، (*dāta* به معنی دهش (آفرینش)، دادن (بخشیدن)، داد (قانون، عدل) (بارتولومه، ۱۹۰۴، ستون ۷۲۸-۷۲۶ و کنت، ۱۹۵۳، ص ۱۸۹) و *āna* در اینجا همچون پسوندی است که در نامهای جغرافیایی، سرزمین متعلق به اشخاص را نشان می‌دهد (ایلرز، ۱۹۸۲، ص ۱۲ و بسنجید با: صادقی، ۱۳۷۱، ص ۲۷). به هر روی این واژه اگر به پارسی نو می‌رسید - بنابر سیر طبیعی تحول واژگان ایرانی باستان به ایرانی نو - قاعدتاً می‌بایست به‌گونه آبیاران (همچون نام جای بسنجید با: کامیاران) می‌بود. همانند نامهای پارسی نو مهرداد و مهریار از واژه ایرانی باستان *Miθradāta* و یا شهرداد و شهریار و شهردار از *Xšaθradāta* و همچنین اسفندیار (سپندیات) از *Speñtōdāta*. بر اساس این الگوهای زبان شناختی، آبداد و آبیار (برای آبیار به ویژه بنگرید به: صادقی، ۱۳۷۱ الف، ص ۴۵) از *Āpdāta** متحول شده‌اند؛^۶ و این واژه بازساخته آبداد و آبدادان هم به مانند نام مردمان و هم به مانند نام جای، معنی دار است: «بخشیده (ایزد) آب»؛ بنابراین نام آبدان به معنی «[سرزمین] بخشیده آب» و یا «[سرزمین] آفریده آب» است و همچنین آبدانی نام پدر منو - کی - صابه مسلماً با چنین معانی مرتبط است؛ شاید به معنی «کسی که آب وی را بخشیده/آفریده است» و یا «کسی که وی آب را بخشیده / آفریده است» باشد و بدین سان با واژه آبیار پارسی نو - و به تبع آن آبداد بازساخته ما - مرتبط است.

دیاکونوف یادآوری می‌کند که در لوح مفرغین شیلیسروخ نامی از مادها به میان نیامده است (دیاکونوف، ۱۹۷۸، ص ۶۵)؛ این گویا بدین معنی است که در زمان نگارش لوح هنوز مادها (مادهای ایرانی زبان) در افق تاریخی و جغرافیایی زاگرس جایی نداشتند؛ ولی به هر روی نام سرزمین آبدان نامی ایرانی است، نیز در میان شاهکان آبدان کسانی با نام ایرانی (آبدانی) یافت می‌شوند، این نشانه نفوذ و رسوخ پاره‌ای عناصر قومی، زبانی و فرهنگی ایرانیان نو رسیده به غرب فلات در ماد غربی است.

نیز در همین سرزمین، در ماد غربی است که امتزاجی مؤثر میان عناصر فرهنگی میانرودانی (بابلی) و عناصر فرهنگی تازه‌واردان ایرانی

حاشیه

۵. از نزدیک به ده مورد ذکر نام آبدان در متون آشوری تنها یک مورد همراه با نشان شناسه URU (در حرف‌نویسی قدیمی^{al}) به معنی «شهر» آمده، در دیگر موارد شناسه آبدان KUR (در حرف‌نویسی قدیمی^{māt}) به معنی «سرزمین» بوده است.

۶. شواهد زبان‌شناختی دیگری نیز در تأیید این شکل بازساخته ایرانی باستان وجود دارد: شکل عیلامی *Apdadda* (در متن عیلامی: Ab-da-ad-da) را که در فهرستی از نامهای ایرانی مندرج در گنبدنشته‌های باروی تخت جمشید آمده است (گرشویچ، ۱۹۶۹، ص ۱۸۱)، مایهوفر به *Āp-dāta** ایرانی باستان بازسازی و آن را «بخشیده ایزد آب» معنی می‌کند (مایهوفر، ۱۹۷۳، ص ۱۲۶، شماره ۸.۸۰).

حاشیه

۷. این موضوعی است که بسی بیش از این جای بحث و فحص دارد. تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد در میان پژوهشگران ایرانی تنها استاد پرویز اذکایی به دقایق و ظرایف این مبحث توجه کرده است، برای بخشی از نظریات وی (بنیاد میانرودانی ماب اندیشه مغان مادی) بنگرید به: اذکایی، ۱۳۷۲.

صورت می‌گیرد؛ همین آمیختگی مبنای آینده فرهنگی مادهاست. پیچیدگی مناسبات قومی و فرهنگی بین بومیان میانرودانی ماب ماد غربی و ایرانیان نو رسیده بدین‌جا، دوگانگی و یا حتی چندگانگی مقتضیات فرهنگی، قومی و زبانی مادها را، از زمان تشکیل اتحادیه قبایل ماد تا برآمدن پادشاهی متحد ماد و نیز پس از آن، توجیه و تبیین می‌کند.^۷

کتابنامه

- الف) فارسی
 اذکایی، پرویز، ۱۳۷۲، «قبیله مغان»، چیستا، س ۱۱، ش ۱، ص ۲۳-۳۷.
 دیاکونوف، ا.م، ۱۳۴۵، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، مجموعه ایران‌شناسی ۳۳، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
 صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۷۱ [الف]، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۵)»، نشر دانش، س ۱۲، ش ۴، ص ۳۹-۴۵.
 صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۷۱ [ب]، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۸)»، نشر دانش، س ۱۳، ش ۲، ص ۲۲-۲۹.
 کامرون، ج.گ، ۱۳۶۵، ایران در سینه دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ب) لاتین
 Aliev, I., 1948, "O midiskom obshchestve", *Izvestiia Akademii Nauk Azerbajjanskoi S.S.R. 1948/I*, pp. 85-94.
 Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.
 Billerbeck, A., 1898, *Das Sandchak Suleimania und dessen persische Nachbarlandschaften zur babylonischen und assyrischen Zeit*, Leipzig.
 Calmeyer, P., 1972, "Vor und frühgeschichtliche Zeit", *Das Tier in der Kunst Iran*, (Exhib. cat.), Stuttgart.
 Calmeyer, P., 1972-75, "Hamadan", *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie IV/1*, pp. 64-67.
 Calmeyer, P., 1973, *Reliefbronzen in Babylonischem Stil, Eine westiranische Werkstatt des 10. Jahrhunderts v. Chr.*, Abhandlungen der Bayerische Akademie der Wissenschaften, Philosophisch-Historische Klasse (N.F.) LXXIII, Munich.
 Calmeyer, P., 1974, "Zu einigen vernachlässigten Aspekten Medischer Kunst", *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 1973*, (ed. by: F. Bagherzadeh), Tehran: Muze-ye Irān-e Bāstān, pp. 112-127.
 Calmeyer, P., 1984, "Das Zeichen der Herrschaft ... Ohne Šamaš wird es nicht gegeben", *Archäologische Mitteilungen aus Iran XVII*, pp. 135-153.
 Calmeyer, P., 1986, "Median Art and Architecture", *Encyclopaedia Iranica II/6*, (ed. by: E. Yarshater), pp. 565-569.
 Dandamayev, M. A., 1972, "The Persian Empire, by: E. E. Herzfeld", *Orientalistische Literaturzeitung LXVII/9-10*, col. 475-481.
 Dandamayev, M. A., 1982, "Abdadāna", *Encyclopaedia Iranica I/2*, (ed. by: E. Yarshater), p. 172.
 Dandamayev, M.A., 1986, "Some Babylonians at Ecbatana", *Archäologische Mitteilungen aus Iran XIX*, pp. 117-119.
 Dandamayev, M.A., 1988, "History of Babylonia in the Median and Achaemenid Periods", *Encyclopaedia Iranica III/3*, (ed. by: E. Yarshater), pp. 326-334.
 Dandamayev, M. A. and Grantovskii, È. A., 1987, "The Kingdom of Assyria and its relations with Iran", *Encyclopaedia Iranica II/8*, (ed. by E. Yarshater), pp. 806-815.
 Delattre, A., 1883, *Le peuple et l'empire des Mèdes jusqu'à la fin du règne de Cyaxare. Examen critique des travaux les plus récents sur cette matière*, Mémoires couronnés et mémoires des savants étrangers publiés par l'academie royale des sciences des lettres et des Beaux-Arts de Belgique XLV, dans sa séance du 8 mai 1882, Bruxelles: F. Hayez.
 Delitzsch, F., 1881, *Wo lag das Paradies*, Leipzig.
 Diakonoff, I. M., 1978, "A Cuneiform charter from Western Iran", *Festschrift Lubor Matouš I*, (ed. by: B. Hruška and G. Komoróczy), Assyriologica IV, Az Eötvös Loránd Tudományegyetem Ókri Történeti tanszekeinek kiadványai 24, Budapest, pp. 51-68.
 Diakonoff, I. M., 1985, "Media", *The Cambridge History of Iran II: The Median and Achaemenian Periods*, (ed. by: I. Gershevitch), Cambridge: Cambridge University Press, pp. 36-148.
 Diakonoff, I. M., 1991, "The Cities of the Medes", *Ah, Assyria ... Studies in Assyrian History and Ancient Near Eastern Historiography. Presented to Hayim Tadmor*, (ed. by: M. Cogan and I. Eph'al), Scripta Hierosolymitana XXXIII, Jerusalem: The Hebrew University, pp. 13-20.
 Ebeling, E., 1928, "Abdadana", *Reallexikon der Assyriologie I*, (ed. by: E. Ebeling and B. Meissner), p. 4.
 Edzard, D. O., 1987-90, "Manu-kī-šābē", *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie VII / 5-6*, p. 342.
 Eilers, W., 1982, *Geographische Namengebung in und um Iran*, München.

- National de la Recherche Scientifique No 567, Paris: C.N.R.S., pp. 171-186.
- Levine, L. D., 1977 [b], "Sargon's Eighth Campaign", *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, (ed. by: L. D. Levine and T. C. Young. Jr.), Bibliotheca Mesopotamica VII, Malibu, CA: Undena Publications, pp. 135-151.
- Luckenbill, D. D., 1926, *Ancient Records of Assyria and Babylonia I: Historical Records of Assyria from the Earliest times to Sargon*, Chicago: University of Chicago Press.
- Luckenbill, D. D., 1927, *Ancient Records of Assyria and Babylonia II: Historical Records of Assyria from Sargon to the end*, Chicago: University of Chicago Press.
- Mayrhofer, M., 1973, *Onomastica Persepolitana, Das altiranische Namengut der Persepolis-Täfelchen*, Veröffentlichungen der iranischen Kommission 1, Sitzungsberichte der Österreichische Akademie der Wissenschaften, Philosophisch-Historische Klasse CCLXXXVI, Wien.
- Michel, E., 1952, "Die Assur-Texte Salmanassars III", *Die Welt des Orients I/6*, pp. 454-475.
- Michel, E., 1954, "Die Assur-Texte Salmanassars III", *Die Welt des Orients II/1*, pp. 27-45.
- Muscarella, O. W., 1977, "Unexcavated Objects and Ancient Near Eastern Art", *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, (ed. by: L. D. Levine and T. C. Young. Jr.), Bibliotheca Mesopotamica VII, Malibu, CA: Undena Publications, pp. 153-207.
- Muscarella, O. W., 1980, "Excavated and Unexcavated Achaemenian Art", *Ancient Persia: The Art of an Empire*, (ed. by: D. Schmandt-Besserat), Invited Lecture on the Middle East at University of Texas at Austin IV, Malibu, CA: Undena Publications, pp. 23-42.
- Muscarella, O. W., 1987, "Median Art and Medizing Scholarship", *Journal of Near Eastern Studies XLVI/2*, pp. 109-127.
- Muscarella, O. W., 1988, *Bronze and Iron, Ancient Near Eastern Artifacts in the Metropolitan Museum of Art*, New York.
- Muscarella, O. W., 1994, "Miscellaneous Median Matters", *Achaemenid History VIII: Continuity and Change, Proceedings of the last Achaemenid History Workshop, April 6-8, 1990-Ann Arbor, Michigan*, (ed. by: H. Sancisi-Weerdenburg et al.), Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, pp. 57-64.
- Olmstead, A. T., 1923, *History of Assyria*, New York-London.
- Forrer, E., 1921, *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig.
- Gershevitch, I., 1969, "Amber at Persepolis", *Studia Classica et Orientalia: Antonio Pagliaro Oblata II*, Rome, pp. 167-251.
- Gnoli, G., 1988, "Babylonian Influences on Iran", *Encyclopaedia Iranica III/3*, (ed. by: E. Yarshater), pp. 334-336.
- Grantovskii, È. A., 1970, *Rannyyaya istoriya iranskikh plemyon Perednei Azii*, Moscow.
- Herzfeld, E. E., 1930, "Ariyāramna, König der Könige", *Archäologische Mitteilungen aus Iran II*, pp. 113-127.
- Herzfeld, E. E., 1938, "Bronzener 'Freibrief' eines Königs von Abdadana", *Archäologische Mitteilungen aus Iran IX*, pp. 159-177.
- Herzfeld, E. E., 1941, *Iran in the Ancient East*, Archaeological Studies Presented in the Lowell Lectures at Boston, London-New York: Oxford University Press.
- Herzfeld, E. E., 1968, *The Persian Empire, Studies in geography and ethnography of the Ancient Near East*, (ed. by: G. Walser), Wiesbaden: Franz Steiner Verlag GmbH.
- Hinz, W., 1975, *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Göttinger Orientforschungen III/3, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Hüsing, G., 1908, *Der Zagros und seine Völker, eine archäologisch - ethnographische Skizze*, *Der alte Orient IX/3-4*, Leipzig.
- Kent, R. G., 1953, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven-Connecticut.
- Kinnier-Wilson, J. V., 1962, "The Kurba'il Statue of Shalmaneser III", *Iraq XXIV*, pp. 90-115.
- König, F. W., 1934, *Älteste Geschichte der Meder und Perser*, *Der alte Orient XXXIII/3-4*, Leipzig.
- König, F. W., 1938, "Bīt-Ištar", *Reallexikon der Assyriologie II*, (ed. by: E. Ebeling and B. Meissner), pp. 45-46.
- Levine, L. D., 1972, "Prelude to Monarchy: Iran and the Neo-Assyrian Empire", *Iranian Civilization and Culture, Essays in Honour of the 2500th Anniversary of the Founding of the Persian Empire*, (ed. by: C. J. Adams), Institute of Islamic Studies of McGill University, Montréal: McGill University Press, pp. 39-45.
- Levine, L. D., 1973, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros - I", *Iran XI*, pp. 1-27.
- Levine, L. D., 1974, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros - II", *Iran XII*, pp. 99-124.
- Levine, L. D., 1977 [a], "East-West Trade in the Late Iron Age: a View from the Zagros", *Le plateau Iranien et l'Asie Centrale des origines à la conquête islamique, Leurs relations à la lumière des documents archéologiques*, (ed. by: J. Deshayes), Colloques Internationaux du Centre

- Orient-Gesellschaft XXXVII, Leipzig.
- Shrader, E., 1889, *Historische Texte des altassyrischen Reiches*, Keilinschriftliche Bibliothek I, Berlin.
- Streck, M., 1898, "Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistân und Westpersien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften", *Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiet XIII*, pp. 57-100.
- Streck, M., 1899, "Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistân und Westpersien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften", *Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiet XIV*, pp. 103-172.
- Streck, M., 1900, "Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistân und Westpersien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften", *Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiet XV*, pp. 257-382.
- Thureau-Dangin, F., 1912, *Une relation de la huitième campagne de Sargon (714 av. J. C.)*, Musée du Louvre, Département des Antiquités Orientales, Textes cunéiformes III, Paris: Geuthner.
- Wright, E. M., 1943, "The Eighth Campaign of Sargon II of Assyria (714 B. C.)", *Journal of Near Eastern Studies II*, pp. 173-186.
- Parpola, S., 1970, *Neo-Assyrian Toponyms*, Alter Orient und Altes Testament VI, Neukirchen-Vluyn.
- Prásek, J. V., 1906, *Geschichte der Meder und Perser bis zur makedonischen Eroberung I: Geschichte der Meder und des Reichs der Länder*, Handbücher der alten Geschichte I/5, Gotha.
- Rawlinson, H., 1861, *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia I*, British Museum, Department of Egyptology and Assyrian Antiquities, London.
- Reade, J. E., 1978, "Kassites and Assyrians in Iran", *Iran XVI*, pp. 137-143.
- Reade, J. E., 1979, "Hasanlu, Gilzanu, and related considerations", *Archäologische Mitteilungen aus Iran XII*, pp. 175-181.
- Rost, P., 1893, *Die Keilschrifttexte Tiglat-Pileasers III. nach den Papierabklatschen und Originalen des Britischen Museums I-II*, Leipzig.
- Schröder, O., 1920, *Keilschrifttexte aus Assur verschiedenen Inhalts*, Wissenschaftliche Veröffentlichung der deutschen Orient-Gesellschaft XXXV, Leipzig.
- Schröder, O., 1922, *Keilschrifttexte aus Assur historischen Inhalts II*, Wissenschaftliche Veröffentlichung der deutschen